

ادله امکان معاد از دیدگاه علامه طباطبائی

مرتضی متقی نژاد^۱

استادیار الهیات پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، قم

(تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۸ تاریخ تصویب: ۹۱/۶/۱)

چکیده

مسئله معاد از جنبه‌های گوناگون مانند امکان، ضرورت و کیفیت آن، مورد پژوهش و بررسی قرار می‌گیرد و به روش‌های مختلف (عقلی، روایی و قرآنی) اثبات می‌شود. علامه طباطبائی در آثار گسترده خود از زاویه‌های مختلف و به روش‌های گوناگون، مسئله معاد را مورد پژوهش قرار داده است. او در تفسیر گران سنگ خود به مناسبت‌های مختلف به این بحث پرداخته و با استناد به آیات گوناگون، امکان معاد را مورد بررسی قرار داده است. در مجموع می‌توان گفت با سه دسته آیات که گویای سه دلیل است، امکان معاد را اثبات کرده‌اند. دلیل نخست قدرت خداوند است. قدرت گسترده و نامتناهی خداوند و نیز قدرت پروردگار بر خلقت انسان و جهان گویای تحقق جهان آخرت است. دلیل دوم زنده شدن زمین و تجدید نشاط و حیات زمین‌های مرده در فصل بهار است که گویای تجدید حیات انسان در سرای آخرت است؛ چه اینکه خروج انسان در قیامت از همان اصولی سرچشمه می‌گیرد که خروج گیاهان و درختان از آنها سرچشمه می‌گیرد. دلیل سوم نیز نمونه‌های عینی معاد است. قرآن سلسله نمونه‌های عینی از احیای مردگان را به گونه محسوس و ملموس مطرح کرده که همه آنها دقیقاً مصداق حیات بعد از مرگ هستند.

کلیدواژه‌ها: امکان، معاد، علامه طباطبائی، قدرت خداوند، زنده شدن زمین، آفرینش جهان.

*. E-mail: motaqinejad.m@yahoo.com

مقدمه

قبل از تبیین و توضیح ادله فوق، نکاتی را باید متذکر شد.

۱. معاد به فتح میم معانی گوناگونی به شرح ذیل دارد:

(الف) بازگشتن یعنی برگشتن ارواح به بدن‌های خود.

(ب) زمان بازگشت، یعنی زمان بازگشت روح به بدنی که در حیات دنیوی به آن تعلق داشت که آن زمان همان روز قیامت است.

(ج) مکان بازگشت، یعنی مکان برگشت روح به بدنی که در حیات دنیوی به آن تعلق داشت که آن مکان، همان جهان آخرت است. موضوع سخن در این‌جا همان معنای نخست است و مقصود از آن در این بحث عبارت است از امکان زنده شدن دوباره انسان پس از مردن، تا پاداش و کیفر اعمالی را که در دار دنیا با اختیار خویش انجام داده است دریافت کند.

۲. فلاسفه در یک تقسیم امکان را به دو قسم کرده‌اند:

امکان ذاتی: یعنی چیزی که با نظر به ذاتش نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم، و به عبارت دیگر، شی خود به خود نه موجود بودن برایش ضرورت دارد و نه معدوم بودن، که اگر موجود باشد یک علت بیرونی وجودش را ضروری کرده است و اگر هم معدوم باشد علت بیرونی عدمش را ضروری ساخته است (طباطبائی، ۱۳۶۴: ۴۹؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۶۰).

(ب) امکان وقوعی: یعنی شیء به گونه‌ای است که عقل افزون بر این که از نظر ذات حکم به استحاله آن نمی‌کند، بلکه تحقق و وقوع آن را هم محال نمی‌داند. به عبارت دیگر موانعی برای واقع شدن آن وجود ندارد که بر اساس آن، موانع عقل حکم کند که وقوع این شیء محال است (همان). آنچه در این مقاله در پی آن هستیم، این است که آیا علامه طباطبائی از آیات قرآن امکان معاد را استنباط کرده‌اند یا خیر؟

ادله اثبات معاد

با توجه به مجموع نظرها و بیانات مرحوم علامه طباطبائی، می‌توان سه ادله را از سخنان ایشان استنباط کرد که به الف) قدرت خداوند، ب) زنده شدن زمین و

ج) نمونه‌های عینی معاد مربوط است. منکران معاد به خاطر جهل به عظمت مقام پروردگار متعال تصور می‌کردند که زنده کردن انسان در جهان دیگر از حیثه قدرت پروردگار متعال خارج است و به انگیزه‌ها و صورت‌های گوناگون، قدرت الهی را به رخ پیامبر اسلام می‌کشیدند که خداوند توان چنین کاری را ندارد (یس: ۷۸-۷۹؛ طباطبائی، ۱۳۷۲: ۱۰۵، ۱۷؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۸، ۱۶۸).

آنچه از دیدگاه علامه طباطبائی استفاده می‌شود، این است که قدرت الهی در دو مرحله امکان ذاتی و امکان وقوعی مورد اهتمام منکران معاد بوده است؛ یعنی از برخی بیانات ایشان استنباط می‌شود که منکران معاد بازگشت انسان را پدیده‌ای ممکن‌الوجود نمی‌دانستند و به همین جهت معتقد بودند که قدرت خداوند بر آن تعلق نمی‌گیرد و از استدلال‌های دیگر ایشان در زمینه قدرت خداوند متعال بر امکان معاد استفاده می‌شود که منکران بازگشت انسان را پدیده‌ای ممکن‌الوجود می‌انگاشتند، ولی چون اجزای آن قابل شناخت نیست، پس وقوع آن را ممکن نمی‌دانستند. لذا در استدلال به قدرت خداوند، بر امکان معاد به هر دو جهت آن پرداخته‌اند و بیان کرده‌اند که قدرت خداوند افزون بر این که به بازگشت انسان به‌عنوان پدیده‌ای ممکن‌الوجود تعلق می‌گیرد، بر وقوع و تحقق آن هم تعلق خواهد گرفت. در مجموع، قدرت پروردگار بر امکان جهان آخرت را از سه منظر مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. گاهی قدرت نامتناهی خداوند متعال و گستردگی آن را برای اثبات و امکان آخرت کافی دانسته‌اند و گاهی هم خلقت نخست انسان را نشان از قدرت پروردگار متعال بر آفرینش انسان در جهان دیگر قلمداد کرده‌اند و در مرحله دیگر آفرینش شگفت‌انگیز جهان را که شامل آسمان‌ها و زمین و کرات دیگر می‌شود، گواه بر تحقق جهان آخرت می‌گیرند.

اینک به بحث تفصیلی هر قسم می‌پردازیم:

الف. قدرت گسترده خداوند

با توجه به برهان فلسفی‌ای که بر قدرت الهی اقامه شده است، در وجود قدرت خداوند و در گستردگی قدرت حضرت حق شبهه‌ای باقی نخواهد ماند. ما خداپرستان نه تنها خدا را بر بعضی از کارها قادر و توانا می‌دانیم، بلکه او را بر انجام و آفریدن

هر چیز که قابلیت انجام و آفرینش را داشته باشد، قادر و توانا می‌دانیم. برای قدرت او حدّ و مرزی قایل نیستیم، بلکه اعتقاد داریم که قدرت و توانایی آفریدگار، نامتناهی و بی‌پایان است. چه نیکو است که به کلامی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام پیرامون وسعت قدرت متعال اشاره شود که از منظر آن حضرت هم تأییدی بر مطالب فوق آورده باشیم.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ وَالثَّقِيلُ وَالْخَفِيفُ وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءٌ؛ بزرگ و کوچک، سبک و سنگین، توانا و ناتوان از نظر آفرینش در برابر خدای بزرگ یکسان هستند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۵) یعنی قدرت خدای جهان محدود به حدی نیست تا گفته شود فلان کار را نمی‌تواند انجام دهد و یا فلان چیز را نمی‌تواند خلق کند، بلکه هر کاری که محال ذاتی نباشد، توانایی انجام آن را دارد و آفریدن موجودات گوناگون و مختلف در پیشگاه قدرت و توان او، فرقی ندارد.

خلاصه سخن، صاحب تفسیر «المیزان» در تفسیر این قول خدای متعال که «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بدانید) بازگشت شما بسوی «الله» است؛ و او بر هر چیزی تواناست» (هود: ۴)، چنین است که «این آیه در مقام تعلیل مطلبی است که از آیه شریفه «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» (از این فرمان) رویگردان شوید، من بر شما از عذاب روز بزرگی بیمناکم» (شعراء: ۱۳۵)، استفاده می‌شود؛ یعنی در ذهن مردم خلجان می‌کند که بعید است بعد از مرگ برانگیخته شوند. این آیه می‌خواهد این پریشانی و اضطراب را از مردم برطرف نماید به این‌که چون خداوند بر هر چیزی تواناست، بازگشت شما به سوی خدا حتمی است و از زنده کردن شما عاجز نیست، مبدا چنین مطلبی را بعید بشمارید (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، : ۱۴۹؛ آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۶: ۱۹۶).

خدای متعال در آیه دیگری می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» هر جا باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز) حاضر می‌کند؛ زیرا او، بر هر کاری تواناست» (بقره: ۱۴۷؛ ر.ک: آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۱۴). با توجه به مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که اشتباه منکران معاد در بیشتر انکارها ناشی از تصور آنان در شناخت خدای متعال بود که اگر شناخت و ایمان به

قدرت مطلقه پروردگار متعال داشتند، این گونه شبهه را مطرح نمی کردند. خلاصه سخن آن که با توجه به آیات و دلایل فوق الذکر ملاحظه می کنید که در این دسته آیات و ادله، تحقق معاد به قدرت گسترده الهی مقرون گردیده است و چون زنده کردن مردگان امتناع ذاتی ندارد، لذا در وقوع آن از نظر قدرت خداوند متعال هیچ گونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد.

ب. آفرینش جهان شگفت انگیز

راه دیگر برای اثبات بازگشت به زندگی مجدد در قیامت، توجه به خلقت جهان به ویژه آفرینش آسمان ها و زمین است. جهان عظیمی که موجودات متعددی را در خودش جا داده است که تنها در کره زمین و تنها در جهان حشرات بیش از دویست هزار نوع به وسیله دانشمندان حشره شناس شناخته شده و ارگانیسم بدن آنها بسیار با هم متفاوت است (استادی، ۱۳۷۹: ۴۵) و در جهان بالا هم گنجایش به گونه‌ای است که با متر و کیلومتر و فرسنگ قابل اندازه گیری نیست. به همین جهت بشر برای بیان فاصله بین ستارگان به مقیاس دیگری پناه برده و آن سرعت سیر نور است که در هر ثانیه مسافت سیصد هزار کیلومتر را طی می کند. تعداد اجرام آسمان بیش از آن است که بتوان آن را با ارقام معمولی بیان کرد؛ زیرا خورشید ما ستاره‌ای است در مجموعه‌ای بزرگ از ستارگان که «کهکشان» نام دارد و در این کهکشان میلیون ها ستاره وجود دارد. تازه کهکشان ما با این منظومه شمسی و میلیون ها ستاره، خود یک کهکشان از میلیون ها کهکشان است که در جهان وجود دارد و هیچ کس نمی داند که چند میلیون کهکشان در جهان وجود دارد و هر وقت تلسکوپ نیرومندتر و تازه‌ای ساخته شود، کهکشان‌ها ی بیشتری کشف می گردد. به قول یکی از دانشمندان آن چه که ما امروز تسخیر فضا می نامیم، در برابر عظمت جهان بالا درست مانند این است که پروانه‌ای ظریف روی برگ درخت عظیمی که هزاران شاخه و میلیون ها برگ دارد و در میان جنگل انبوه بی پایانی که صدها فرسنگ طول دارد، نشسته باشد و تصمیم بگیرد از آن برگ به روی برگ دیگری که مجاور آن است پرواز کند؛ برگ اول، «زمین ما»، برگ دوم، «ماه» و آن شاخه، همچون منظومه شمسی و آن درخت، کهکشان و آن جنگل، همچون جهان هستی،

و دانشمندان نجوم، مانند مسافرانی هستند که در جنگل گردش می‌کنند. ستارگان این جنگل را تشکیل می‌دهند و همان طور که هر جنگل محدود است، تعداد ستاره‌ها نیز محدود است؛ اما تعداد آن چقدر است؟ تخمین‌هایی که زده شده است، تعداد ستارگان را در حدود چهل میلیارد نشان می‌دهد. بشر در برابر این اجرام عظیم و وسعت خارج از وصف و بیان، آن چنان خود را متحیر و کوچک می‌بیند که از فرط حقارت سر به زیر می‌افکند (استادی، ۱۳۷۹: ۴۵).

این جا است که قرآن می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ الْإِكْفُورًا؟ آیا نمی‌دانند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان را بیافریند (و به زندگی جدید بازشان گرداند)؟! و برای آنان سرآمدی قطعی که شکی در آن نیست، قرار داده، اما ظالمان، جز کفر و انکار را پذیرا نیستند» (اسرا: ۹۹؛ ر.ک: آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۸: ۱۶۸) و نیز می‌فرماید: «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ؛ آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آنان (انسان‌های خاک شده) را بیافریند؟ آری (می‌تواند)، و او آفریدگار داناست» (یس: ۸۱). مرحوم علامه ضمن تفسیر آیه فوق چنین می‌گوید: در حقیقت برگشت معنای آیه این‌گونه است که چگونه ممکن است کسی این جرأت را به خود بدهد که بگوید: خدایی که آسمان‌ها و زمین را با آن وسعت و با آن نظام عمومی که در آن برقرار کرده، خلق کرده، به طوری که تک تک نظام‌های جزئی آن دهشت‌آور و محیر‌العقول است... نمی‌تواند مثل همین مردم را دوباره خلق کند؟ نه، هرگز چنین چیزی ممکن نیست، بلکه او قادر است چون او آفرینش‌گر داناست» (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۷: ۱۱۷).

در آیه دیگر خداوند متعال به روشنی این استدلال را بیان کرده و می‌فرماید: «لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش انسان‌ها مهم‌تر است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (غافر: ۵۷). فخر رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: این یک استدلال واضح برای بیان این حقیقت است که خداوند قادر بر اعاده حیات انسان است. طبرسی در مجمع‌البیان نیز تصریح کرده بر این که این آیه ناظر به منکران رستاخیز است و می‌افزاید: کسی که قادر

بر انجام کار مهم تری مانند آفرینش آسمان های با عظمت و زمین می باشد، چگونه قادر به اعاده حیات مردگان نیست (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۸: ۸۲۳؛ زمخشری ۱۳۹۷، ج ۴: ۱۷۴).

نتیجه سخن آن که با توجه به مطالب فوق، این حقیقت را باید به منکران معاد گوشزد کرد که نگاهی به جهان آفرینش بیفکنید و آسمان ها، کهکشان ها، منظومه ها و زمین را مشاهده کنید با آن همه شگفتی ها و عجایب و با آن همه نظم و قانون که بر سرتاسر آنها حکم فرماست، آیا ممکن است این همه نشانه های قدرت را مشاهده کنید و اعتراف به آن داشته باشید، ولی در مسئله معاد و احیای مردگان شک و تردید به خود راه دهید و آن را عجیب و شگفت انگیز و غیر قابل قبول بپندارید؟

ج. آفرینش نخست انسان

از منظر سومی هم قدرت الهی برای اثبات معاد تبیین شده است که عبارت از آفرینش نخست انسان گویای قدرت خداوند بر آفرینش مجدد است. گر چه می توان گفت این بحث زیر مجموعه بحث گذشته یعنی آفرینش جهان شگفت انگیز به حساب می آید، لذا نیازی نبود که به صورت جداگانه از آفرینش انسان سخن به میان آید، ولی با دقت کامل، وجه مستقل ذکر کردن این بحث روشن می گردد، چه این که محور اصلی اثبات جهان آخرت انسان است. پس نیکو است که قدرت خداوند بر آفرینش نخست انسان مورد بررسی قرار گیرد تا از این طریق هم، توانایی خداوند متعال بر زنده کردن انسان در جهان آخرت اثبات گردد. بنابر این در تبیین این بحث می گوئیم: یکی از قواعد فلسفی چنین است که می گویند: «روشن ترین گواه بر ممکن بودن چیزی تحقق آن است» و باز در قاعده ای دیگر گفته اند: «حکم همانندها از نظر امکان و امتناع یکسان است». بنابراین همین که پذیرفتیم انسان را پروردگار متعال خلق کرده، این نشان از این دارد که انسان پدیده ممکن الوجودی است که قدرت خداوند بر آن تعلق گرفته و چون خلقت مجدد انسان هم شبیه خلقت ابتدایی او است، لذا بر اساس قاعده دوم باید بگوئیم که قدرت بر آن هم تعلق خواهد گرفت. خداوند متعال در این باره می فرماید: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْقِهِ

فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ؛ آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم؟! و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه آشکار (با ما) برخاست و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند، در حالی که پوسیده است؟ بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفریده و او به هر مخلوقی دانا است (یس: ۷۹-۷۷). در این آیه داستان مرد مشرکی بیان می‌شود که با استخوان پوسیده‌ای که در دست داشت، محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد، او فردی به نام «ابی بن خلف» یا «عاص بن وائل» یا «امیه بن خلف» نام داشت (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۸: ۶۷۸) و قطعه استخوانی را بدست گرفته بود و می‌گفت با این دلیل محکم به مخاصمه با محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌روم و سخن او را درباره معاد باطل می‌کنم. نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و صدا زد «چه کسی می‌تواند این استخوان را در حالی که پوسیده است، از نو زنده کند؟» کدام عقل این ادعا را باور می‌کند و شاید در همین حال برای تأکید سخنان خود قسمتی از آن استخوان را نرم کرد و روی زمین ریخت. به دنبال آن قرآن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد که پاسخ قاطعی از راه‌های مختلف به او و امثال او بدهد که یکی از آنها همین مسئله آفرینش نخستین است که قرآن آن را به صورت بسیار کوتاه و جالبی مطرح کرده است و می‌گوید: «این مرد آفرینش نخستین خود را فراموش کرده است» سپس به شرح آن پرداخته و می‌فرماید: «بگو: کسی آن را زنده می‌کند که برای نخستین بار آن را آفرید» و اگر تصور می‌کنی استخوان‌های پوسیده سرانجام پراکنده می‌شود و هر ذره‌ای در گوشه‌ای می‌افتد، و یا اگر تصور می‌کنی باز گرداندن تمام صفات نخستین به این ذرات امکان ندارد، چون کسی از آن آگاه نیست، اشتباه بزرگی است، چرا که او خالق همه چیز و از هر مخلوقی آگاه است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۷: ۱۲۲؛ زمخشری، ۱۳۹۷، ج ۴: ۳۰).

صاحب تفسیر «المیزان» ضمن تفسیر آیات مذکور، چنین می‌گوید: معنای آیه این است که انسان برای ما مثلی زده و خلقت خود را فراموش کرده که بار اول از

نطفه خلق شده است و اگر بباد خلقت خود می‌بود، هرگز آن مثل (چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده است، زنده می‌کند؟) را نمی‌زد. آری اگر خلقت بار اول خود را در نظر می‌داشت خودش جواب این اشکال خود را می‌داد و کلام خود را رد می‌کرد؛ همچنان که خدای متعال این جواب را به رسول گرامی خود تلقین کرد» (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۷: ۱۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۱۴۴) و نیز پیرامون آیه «أَفَعَبِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ؛ آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم)؟! ولی آنها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند» (ق: ۱۵) مطالبی را بیان کرده‌اند که خلاصه آن چنین است:

این آیه ادامه حجتی است که از طریق خلقت آسمان‌ها و زمین و تدبیر در آنها که کامل‌ترین و تام‌ترین تدبیرها است و همه آنها مربوط به خلقت نخستین و نشأه نخستین است، بر علم و قدرت خدای متعال اقامه کرده بود و این حجت را با این بیان تکمیل می‌کند که مگر ما از آن خلقت نخستین خسته و ناتوان شده‌ایم که نتوانیم برای بار دوم خلق کنیم؟ و نتیجه می‌گیرند که خدایی که قادر بود عالم را بدون الگو برای اولین بار خلق کند، قادر است در نشأه دیگر خلقتی جدید بیافریند و همان علمی که در خلقت نخستین داشت، در خلقت دوم نیز دارد؛ چون هر دو آفرینش مثل هم هستند، وقتی یکی برایش ممکن شد، دیگری هم ممکن خواهد بود (طباطبائی، ۳۷۴، ۱۳۷۲: ۱۸) و نیز در سخن دیگر می‌افزاید: خلقت بدن در نخستین بار دلیل بر این است که چنین چیزی ممکن است، و وقتی ممکن شد، دیگر فرقی میان بار اول و بار دوم نیست و خلاصه این که خود شما در دنیا هستید و بدنی زنده دارید، دلیل بر این است که چنین خلقتی محال نیست و وقتی محال نشد دیگر چه فرقی میان این بار و بار دیگر است (طباطبائی، ۲۲۴، ۱۳۷۲: ۱۳) و در بیان دیگر خداوند تبارک و تعالی کیفیت خلقت نخستین را به صورت ملموس بیان کرده است که در برخی از بیانات، از آن به تطورات جنین یا مراحل هفت‌گانه خلقت تعبیر شده است که عبارتند از: ۱- خاک ۲- نطفه ۳- علقه ۴- مضغه ۵- عظام ۶- لحم ۷- دمیدن روح انسانی. آن‌جا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ

مُخَلَّقَهُ وَغَيْرِ مُخَلَّقِهِ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ؛ ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید، (به این نکته توجه کنید که:) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد، از خون بسته شده، سپس از «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده شده)، که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم) (حج:۵) و یا در جای دیگر می‌فرماید: «فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خُلُقًا آخَرَ؛ مضغه را به صورت استخوان‌هایی در آوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم» (مومنون: ۱۴) در این دو آیه مراحل هفت‌گانه خلقت به روشنی بیان شده که هر کدام از این عوالم برای خود عالم پیچیده و عجیب بوده و بیان‌گر نمونه تازه و پرتوی جدید از حیات و زندگی بعد از مرگ است و به تبع آن گویای صحنه‌ای از صحنه‌های معاد.

علامه (ره) در تفسیر آیات فوق بیان می‌کنند که آیات مذکور گویای این هستند که بعث ممکن است و شک و شبهه‌ای باقی نخواهد ماند؛ چه این‌که مشاهده انتقال خاک مرده به صورت نطفه و سپس به صورت علقه و آن‌گاه مضغه و در آخر انسان زنده، برای هیچ کس شکی نمی‌گذارد در این‌که زنده شدن مرده نیز ممکن است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۴: ۳۷۷؛ زمخشری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۴۴) نتیجه سخن آن‌که خدای قادر بر آفرینش نخست انسان قادر بر آفرینش دوم او نیز خواهد بود و اگر در این داوری قدرت انسان معیار باشد، طبعاً آفرینش دوم آسان‌تر از آفرینش نخست خواهد بود. آیا شایسته نیست که منکران از این رهگذر درس گرفته و از انکار و لجاجت خود دست بردارند.

زنده شدن زمین راه دیگر برای اثبات امکان بازگشت به زندگی مجدد در قیامت است و اگر محال باشد انسان‌ها بعد از مردن و خاک شدن به زندگی باز گردند، پس چرا این همه گیاهانی که می‌میرند و می‌پوسند و خاک می‌شوند بار دیگر در حیات نوینی پا به عرصه وجود می‌گذارند. آیا این درختان و گیاهان نیستند که به هنگام پاییز پژمرده می‌شوند و می‌میرند و تبدیل به خاک می‌گردند، اما چند ماه بعد در آغاز بهار بار دیگر جوانه می‌زنند و سبز می‌شوند و باطراوت، دشت و کوه‌ها را سرسبز و خرم و غرق شادی می‌نمایند؟ آیا همین نمی‌تواند دلیل بر امکان حیات

مجدد انسان ها نیز باشد؟ اگر ممکن است بیابان خشکیده دیروز که هیچ اثری از حیات در آن به چشم نمی خورد امروز پر از حیات و نشاط باشد حیات مجدد انسان ها نیز ممکن است.

اگر کمی جلوتر برویم و آغاز پیدایش زمین را در نظر بگیریم که کره‌ای سوزان بود و هیچ موجود زنده گیاهی و حیوانی در آن وجود نداشت و امروز این همه موجودات زنده و این همه گیاهان سرسبز و خرم دارد، خواهیم پذیرفت که زنده شدن مردگان نیز ممکن است. صاحب تفسیر «المیزان» در تفسیر آیه «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُفْنَاهُ لِيَلْدِ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ او کسی است که بادها را بشارت دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می فرستد؛ تا ابرهای سنگین بار را (بر دوش کشند)؛ (سپس) ما آنها را به سوی زمین‌های مرده می فرستیم و به وسیله آنها آب (حیاتبخش) را نازل می کنیم و با آن از هرگونه میوه‌ای (از خاک تیره) بیرون می آوریم؛ این گونه (که زمین‌های مرده را زنده کردیم) مردگان را (نیز در قیامت) زنده می کنیم شاید (با توجه به این مثال) متذکر شوند» (اعراف: ۵۷)

می گویند: این آیه شریفه برای مسئله معاد و زنده کردن مردگان احتجاج به زنده کردن زمین می کند، چون (به گفته دانشمندان) چیزهایی که مثل هم هستند در آن چه برای آنها جایز است یا جایز نیست باید یک حکم داشته و برابر باشند» (وقتی منکران معاد زنده شدن زمین را در فصل بهار به چشم خود می بینند ناگزیرند معاد را هم قبول کنند (طباطبائی، ۱۶۵، ۱۳۷۲: ۱۸ و آلوسی، ۳۸۶، ۱۴۰۵: ۴). یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایشان سؤال می کند: ای رسول خدا، خداوند چگونه مردگان را زنده می کند و نشانه و نمونه آن در خلقش چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «آیا از سرزمینی که بر اثر خشکسالی نابود شده باشد عبور نکرده‌ای، و سپس از آن عبور کنی در حالی که سبز و خرم شده باشد؟ گفت: آری ای رسول خدا. پیامبر فرمود: «این گونه خداوند مردگان را زنده می کند، و این است نشانه و نمونه آن در خلقتش».

نمونه‌های عینی معاد

افزون بر آنچه در بحث‌های گذشته پیرامون دلایل امکان معاد گفته شد و قرآن بر اساس آن ادله، مسئله معاد را یک واقعیت و رخداد قطعی تلقی کرده که عقل و برهان انسان را به پذیرش آن رهنمون می‌گردد، ولی در عین حال یک سلسله نمونه‌های عینی از احیای مردگان را به گونه‌ای محسوس و ملموس مطرح کرده است که همه آنها دقیقاً مصداق حیات بعد از مرگ است که می‌توان آنها را به‌عنوان دلیل بر امکان وقوعی معاد

به شمار آورد. در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) ماجرای شگفت‌انگیز ابراهیم علیه‌السلام

«وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلٰی وَّ لٰكِن لِّیَبْتَمِّنَنَّ قَلْبِیْ قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ اَیِّكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰی كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ اَتَیْنَكَ سَعٰیًا وَاَعْلَمَنَّ اَنَّ اللّٰهَ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ» و به (خاطر بی‌اور) هنگامی را که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود مگر ایمان نیاوردی؟ عرض کرد: چرا، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: در این صورت چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را (پس از ذبح کردن) قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده بعد آنها را بخوان به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان خداوند قادر و حکیم است» (بقره: ۲۶۰).

علی‌بن‌ابراهیم در تفسیر خودش از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «همانا ابراهیم علیه‌السلام به مرده‌ای که بر ساحل دریا افتاده بود، نگاه کرد، دید که حیوانات دریایی و خشکی آن را می‌خورند، و این حیوانات هم روی همدیگر می‌پزند و برخی، برخی دیگر را می‌خورند. ابراهیم علیه‌السلام تعجب کرد و گفت: پروردگارا به من بنمای که مردگان را چگونه زنده می‌سازی؟ فرمود: آیا هنوز ایمان نیاوردی؟ گفت:

بلی، لکن می‌خواهم دلم آرام یابد و گفت: چهار پرنده بگیر و گوشت آنها را در هم بیامیز و هر جزئی از آنها را بر کوهی بنه. سپس آنها را فراخوان، شتابان نزد تو می‌آیند. بدان که خداوند عزیز و حکیم است» سپس ابراهیم علیه‌السلام طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ را گرفت. خداوند عزوجل فرمود: آنها را قطعه قطعه کن و گوشت‌های آنها را با هم مخلوط کن و بر روی ده کوه به طور جداگانه بگذار. سپس منقارهای آنها را بردار و آنها را بخوان؛ شتابان نزد تو می‌آیند.

ابراهیم علیه‌السلام همین کار را انجام داد و آنها را به طور جداگانه، روی ده کوه گذاشت، سپس آنها را فراخواند و گفت: به اذن الهی به من پاسخ دهید. در این هنگام آنها جمع شدند و گوشت و استخوان هر یک از آنها با سر آنها الفت پیدا کرد و به سوی ابراهیم علیه‌السلام پرواز کردند. در این هنگام ابراهیم علیه‌السلام گفت: همانا خداوند عزیز و حکیم است» (مجلسی، ۷: ۳۷).

دیدگاه علامه طباطبائی قدس سره پیرامون آیه مذکور

نظر مرحوم علامه طباطبائی قدس سره در تفسیر و تبیین این آیه و این که آیه چگونه دلالت بر امکان معاد دارد در نکات ذیل خلاصه می‌گردد:

۱- ابراهیم علیه‌السلام از خدای متعال درخواست دیدن احیا کرد نه بیان استدلالی؛ زیرا پیامبران مخصوصاً پیغمبری چون ابراهیم علیه‌السلام مقامشان بالاتر از آن است که معتقد به قیامت باشند، در حالی که دلیلی برای آن نداشته باشند و از خدا در خواست دلیل کنند. چنان که مرحوم طبرسی قدس سره نیز بیان کرده است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام درخواست مشاهده را از خدا کرد بعد از آن که از طریق استدلال نسبت به آن آگاهی داشت تا از طریق دیدن، وسوسه‌های شیطانی را از خود دور کند (طبرسی، ۶۴۴، ۱۴۰۸: ۲).

۲- آیه دلالت می‌کند که ابراهیم علیه‌السلام از خدا درخواست کرد که کیفیت احیا را به او نشان دهد نه اصل احیا را؛ چون درخواست خود را با این عبارت آورده «چگونه مرده را زنده می‌کنی» و این سؤال می‌تواند دو معنا داشته باشد؛ یکی این که چگونه اجزای مادی مرده حیات می‌پذیرد و اجزای متلاشی دوباره جمع می‌گردد و به صورت موجودی شکل می‌گیرد. خلاصه آن که چگونه قدرت خداوند به احیای بعد از

مرگ و فنا تعلق می‌گیرد. معنای دوم این‌که سؤال از کیفیت افاضه حیات بر مردگان می‌باشد و این‌که خدا با اجزای آن مرده چه می‌کند که زنده می‌شود و حاصل آن، سؤال از سبب و کیفیت تأثیر سبب است. منظور ابراهیم علیه‌السلام کیفیت به معنای دوم بود نه معنای اول به چند دلیل:

الف) دلیل اول این‌که ابراهیم علیه‌السلام گفت: «کیف تحیی الموتی» به ضم تاء که مضارع از مصدر احیاست یعنی آن جناب خواسته احیا را بدان جهت که فعل خدای سبحان است مشاهده کند نه بدان جهت که وصف اجزای مادی است که حامل حیات شود، پس از کیفیت زنده کردن پرسیده که خود یکی از افعال خاص خدای متعال بوده و معرف اوست. اگر به فتح «تاء» یعنی چگونه مردگان زنده می‌شوند سؤال می‌شد در آن صورت سؤال از کیفیت به معنای اول یعنی کیفیت جمع شدن اجزای یک مرده و برگشتن آن به صورت اول و قبول حیات خواهد بود.

ب) این‌که اگر سؤال حضرت از کیفیت حیات پذیری اجزاء بود دیگر وجهی نداشت که این عمل به دست ابراهیم انجام شود و کافی بود خدای متعال در پیش روی آن جناب حیوان مرده‌ای را زنده کند.

ج) اگر منظورش از کیفیت به نحو اول بود جا داشت در آخر کلام بفرماید: «و اعلم أن الله علی کل شیء قدیر» نه این‌که بفرماید: «و اعلم أن الله عزیز حکیم»؛ چون دأب قرآن کریم این است که در آخر آیه از اسماء و صفات خدای متعال آن صفتی را ذکر کند که متناسب با مطلب آیه باشد و مناسب با زنده کردن مردگان صفت قدرت است، نه صفت عزت و حکمت (که عزت یعنی دارا بودن ذات خدا هر آن‌چه را که دیگران ندارند و مستحق آن هستند و حکمت هم عبارت است از اتقان و محکم کاری) که این دو صفت با افاضه از ناحیه او تناسب دارد نه با قابلیت ماده برای گرفتن افاضه او.

۳- آیه پاسخ این شبهه را داده است که متفرق شدن اجزای جسد و فنای آن از اصل، و از این‌که از آن جیفه نه صورتی باقی مانده است، نه اعراضی و نه خصوصیتی تا از سایر جانداران متمایز باشد چگونه دوباره زنده می‌شود. و بر این اساس آیه ثابت کرده است که بازگشت زندگی برای چنین موجودی ممکن است نه فقط در حد

امکان ذاتی بلکه حتی تحقق پیدا کردن و واقع شدن آن هم با کیفیت اولی ممکن است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۹۴).

یکی از دلایل امکان وقوعی معاد، ماجرای شخصی است که سرگذشت منحصر به فرد او به عنوان یکی از ادله معاد مورد کنکاش و مذاقه بین اندیشمندان قرار گرفته است. قرآن کریم در مورد این شخص چنین می فرماید:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَ هِيَ خَاوِبَةٌ عَلَى غُرُوبِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا الْحَمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد در حالی که دیوارهای آن، به روی سقفها فرو ریخته بود، (واجساد و استخوانهای اهل آن، در هر سو پراکنده بود؛ او با خود) گفت: «چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می کند؟» (در این هنگام،) خدا او را یکصد سال میراند؛ سپس زنده کرد؛ و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز؛ یا بخشی از یک روز» فرمود: «نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سالها) هیچ گونه تغییر نیافته است! (خدایی که یک چنین مواد فاسد شدنی را در طول این مدت، حفظ کرده، بر همه چیز قادر است.) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست و هم) برای این که تو را نشانه ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم (اکنون) به استخوانها (ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آنها را راب رداشته به هم پیوند می دهیم و گوشت بر آن می پوشانیم!» هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: «می دانم خدا بر هر کاری تواناست» (بقره: ۲۵۹).

دقت در آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده است این معنا را دست می‌دهد که شخص نامبرده پیامبری از پیامبران خدا بوده است که (برخی او را «عزیر» پیامبر و بعضی «ارمیا» و عده‌ای هم او را «خضر» ذکر کرده‌اند و کسان دیگری هم گفته شده است) با مقداری غذا و آب در طی مسافرت اسرارآمیز خویش، به دهکده ویرانی وارد گردید، مشاهده کرد که سقف خانه‌ها از هم پاشیده و ستون‌ها به هم ریخته و دیوارهایش نیمه خراب می‌باشد، آثار اندراس و کهنگی از در و دیوارش نمودار است، در این میان استخوان‌های پوسیده و کاسه‌های سر مردگان نظرش را جلب نمود، با مشاهده این منظره غم‌انگیز لحظه‌ای در بهت و حیرت و سکوت غمباری فرو رفت و سر به جیب تفکر گذاشت.

این منظره رقت بار و استخوان‌های متلاشی شده او را به فکر رستاخیز انداخت و از خود پرسید چگونه این پاره استخوان‌ها و رشته‌های از هم گسیخته زنده خواهد شد؟ به همین فکر بود که خداوند او را برای مدتی میراند. پس از گذشت صد سال خداوند متعال او را زنده کرد. با بهت و حیرت به اطراف خود نگریست زمین و زمان را متغیر یافت، او خیال می‌کرد که یک روز یا نیمی از روز را در خرابه به استراحت پرداخته، در این میان با القای وحی رشته پندارش از هم پاشید، هیجان تازه‌ای در صحنه راکد اندیشه‌اش به وجود آمد، به زبان وحی سؤال شد چه مدت است در این خرابه مسکن گزیده‌ای؟ گفت: مدت یک روز یا کمتر، جواب رسید صد سال است که در چنین ویرانه‌ای سکونت داری، به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هایت بنگر که هیچ تغییر و فساد در آن راه نیافته و همچنین به مرکب سواری خود دقت کن که یکپارچه استخوان و مшти خاک شده است، درست دقت کن تو را بزرگ نشانه‌ای از رستاخیز برای مردمان، مقرر داریم، به استخوان‌های پوسیده نگاه کن که چگونه دوشادوش هم سوار می‌شوند و به هم پیوند می‌خورند و سپس لخته‌های گوشت همچون پرده ضخیم روی آنها را می‌پوشاند. چون این منظره را بی پرده تماشا کرد فریادی از عمق جانش برخاست و گفت: اینک دریافتم که خدا به همه چیز قدرت دارد، او می‌تواند استخوان‌های پوسیده را جمع و انسان‌ها را پس از مدتی طولانی زنده کند.

کیفیت استدلال به آیه بر امکان وقوعی معاد

چگونه می‌توان از طریق این آیه امکان معاد را اثبات کرد. برای اثبات این مطلب باید دید چه شبهه‌ای برای این شخص پیدا شده بود که گفت: «راستی خدا کجا دیگر این‌ها را زنده می‌کند». مرحوم علامه قدس سره در این زمینه می‌فرماید: گفتار این شخص دو جهت دارد:

۱- از زنده شدن بعد از مرگ طولانی تعجب کرده بود (که آیا امکان دارد که این افراد دوباره زنده شوند).

۲- افزون بر شبهه گذشته، شبهه دیگری به ذهن او رسیده بود که آیا برگشتن اجزا به صورت اول اصلاً ممکن است با این که تغییرات و دگرگونی‌هایی به خود گرفته‌اند. لذا خدای متعال پاسخ هر دو شبهه را برای او روشن کرد، به این‌که او را میراند و دوباره زنده کرد که از این طریق بفهماند که شبهه اول صحیح نبود، ممکن است یک مرده بعد از یک مدت طولانی زنده شود. و شبهه دوم را هم این‌گونه پاسخ داد که استخوان‌های پوسیده و مرده حیوان را که پیش رویش ریخته بودند زنده کرد و اعضای بدن آن حیوان را به هم وصل کرد که این نشان از امکان پیوستن اعضا و بازگشت آنها به صورت اول هم دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۷۸).

خلاصه سخن آن‌که قسمت اول این بحث یعنی زنده شدن انسان بعد از یک مدت طولانی به بحث امکان معاد مربوط می‌شود که از این طریق می‌توان گفت این آیه یکی از ادله متقن بر امکان معاد است. ولی قسمت دوم این بحث به مباحث معاد جسمانی و شبهات پیرامون آن مربوط می‌شود که در مقال دیگر باید مورد گفتگو قرار گیرد.

۳- داستان اصحاب کهف «وَ كَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ؛ و این چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است؛ و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست؛ در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند» (کهف: ۲۱). سومین دلیل امکان وقوعی معاد، آیه فوق است که بعد از آیاتی که داستان «اصحاب کهف» را یادآور شده‌اند، بیان شده

است. کیفیت استدلال از این آیه بر امکان وقوعی معاد نیاز به نکاتی دارد که لازم است بیان شوند:

۱- مقصود از تنازع در آیه فوق چیست؟

آیا اختلاف آنها درباره قیامت بود؟ یا این‌که وقتی که به غار برگشتند بین مردم اختلاف افتاد که آیا دوباره خوابیدند یا مردند؟ و اگر مرده باشند دفن کردن آنها لازم است یا به حال خودشان واگذاریم تا در فضای غار همچنان بمانند. علامه طباطبائی قدس سره می‌فرماید: با توجه به ظاهر سیاق آیات که موحدین در رد کلام مشرکان که می‌گفتند: «بنایی بر آنان بسازید» گفتند: «ما مسجدی در کنار آنها می‌سازیم» باید معنای اول صحیح باشد، یعنی تنازعشان در مسئله قیامت بود و معنایش این می‌شود: همان طوری که ما آنان را خوابانیدیم و سپس برای منظوری چنین و چنان بیدارشان نمودیم، هم چنین مردم را از حال آنان با خبر کردیم تا درباره قیامت که درباره آن با هم نزاع داشتند آگاهی پیدا کرده و بدانند که وعده خدا به آمدن قیامت حق است. و در ساعت، شک و ریبی نیست (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۳: ۲۸۵). مرحوم طبرسی قدس سره با توجه به روایاتی که در «مجمع‌البیان» ذکر می‌کنند این قول را تأیید می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۶: ۷۰۹).

مهم‌ترین سخن در این زمینه این است که با توجه به بیان قرآن کریم که این افراد خوابیده بودند و بیدار شدند، این پرسش مطرح می‌شود که رابطه بین بیدار شدن اصحاب کهف از خواب با دلالت آن بر این که قیامت حق است و وجود دارد چیست؟ به عبارت دیگر، چگونه بیدار شدن از خواب با زنده شدن از مرگ از یک مقوله معرفی شده است؟ صاحب تفسیر «المیزان» در پاسخ از پرسش فوق می‌فرماید: وجه تشابهی بین قیامت و بیدار شدن «اصحاب کهف» وجود دارد؛ و آن این‌که اصحاب کهف در عالم خواب جانشان از بدن‌ها کنده شده بود، هیچ‌گونه درک و شعوری نداشتند، حواس از کار باز ایستاده و آثار زندگی و قوای بدنی همه از کار افتاده بود، موی سر و رویشان و ناخن‌هایشان دیگر بلند نشد، شکل و قیافه‌شان عوض نگردید، اگر جوان بودند پیر نشدند و اگر سالم بودند، مریض نگشتند، ظاهر بدن‌ها و لباس‌هایشان پوسیده نشد، آن وقت پس از روزگاری بس طولانی یکباره به حال اول که داخل غار شده

بودند برگشتند، و این خود به عینه نظیر قیامت است، و نظیر جان دادن به مرگ و سپس دوباره زنده شدن است، و هر دو در این که خارق العاده‌اند شریکند (طباطبائی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۸۳).

شاید بتوان گفت که صریح‌ترین آیه در بیان هم جنس بودن مرگ و خواب این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می‌گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند» (زمر: ۴۲).

صاحب تفسیر «المیزان» می‌فرماید: هم جنس بودن مرگ و خواب بدین جهت است که هر دو توفی و قبض روح است، تنها تفاوتی که بین آن دو وجود دارد این است که مرگ قبض روحی است که دیگر برگشتنی برایش نیست، ولی خواب قبض روحی است که ممکن است روح دوباره برگردد (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۷: ۲۸۴). خلاصه سخن آن که با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت: که آیات سوره کهف از جمله آیاتی هستند که افزون بر اثبات ممکن‌الوجود بودن بازگشت انسان امکان وقوعی آن را نیز اثبات می‌کنند.

جمع بندی

از بررسی و تجزیه و تحلیل‌های علامه طباطبائی از آیاتی که مسئله معاد و جهان آخرت را مطرح کرده‌اند، می‌توان استفاده کرد که معاد (امکان زنده شدن دوباره انسان پس از مردن تا پاداش و کیفر اعمالی را که در دار دنیا با اختیار خویش انجام داده است، دریافت کند) از پدیده‌هایی است که به تعبیر فلسفی ذاتاً ممکن‌الوجود است، یعنی به گونه‌ای است که نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم و اگر بخواهد تحقق پیدا کند باید علت خارج از ذات او را محقق سازد که قرآن کریم می‌فرماید علت تحقق آن فقط یک چیز می‌تواند باشد و آن هم قدرت خدای

متعال است و خدای متعال برای بیان این ویژگی از روش‌های گوناگونی استفاده کرده است.

الف: گاهی قدرت گسترده و نامتناهی خداوند را نشان از امکان تحقق معاد می‌داند به این که قدرت خداوند چنان گسترده است که توان ایجاد و به تحقق رساندن هر پدیده‌ای را دارد و تفاوتی نمی‌کند که آن پدیده برای ما مشهود باشد یا نباشد.

ب: گاهی به صورت ملموس بیان کرده که ما انسان را در گذشته با این که چیزی نبوده و اثری از او وجود نداشت خلق کردیم چطور توان نداریم آن را دوباره بر گردانیم با این که حداقل اثری از او که همان استخوان‌ها و اجزای پراکنده باشد وجود دارد.

ج: آیاتی که آفرینش انسان در این جهان را بهترین گواه بر آفرینش انسان در سرای دیگر می‌داند.

۲. برخی آیات هم از آفرینش مجدد طبیعت در فصل‌های گوناگون سخن به میان آورده است به این که زمین در برخی از فصول حیات طبیعی خودش را از دست می‌دهد و تنها اثری که از آن باقی می‌ماند همان اثر داخل زمین است که خداوند دوباره آن را زنده می‌کند و انسان‌ها هم در برهه‌ای از زمان حیات طبیعی خود را از دست داده و خداوند این توان را دارد دوباره آنها را باز گرداند.

این نکته هم قابل توجه است که افزون بر اثبات امکان ذاتی جهان آخرت از قرآن، امکان وقوعی آن هم از آیات قرآنی قابل استنباط است و خداوند متعال نمونه‌های عینی از زنده شدن مردگان را مطرح کرده است تا بفهماند که در وقوع تحقق جهان آخرت هم هیچ مانعی وجود ندارد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

نهج البلاغه.

آلوسی بغدادی، سید محمود. (۱۴۰۵). *روح المعانی*. چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- استادی، رضا. (۱۳۷۹). *اصول عقاید*. قم: انتشارات دلیل.
- انصاری قرطبی، محمد. (۱۳۷۲). *تفسیر قرطبی*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حقی برسوی، اسماعیل. (۱۴۰۵). *تفسیر روح البیان*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خرازی، سیدمحسن. (۱۴۱۶). *بدایه المعارف الالهیه*. چاپ سوم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۷۱). *ایضاح الحکمه*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رشید رضا، محمد. (۱۳۶۷). *تفسیر المنار*. چاپ دوم. بیروت: دار المعرفه.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۹۷). *الکشاف*. بیروت: دار المعرفه.
- شریعتی سبزواری، محمدباقر. (۱۳۶۳). *معاد در نگاه وحی و فلسفه*. تهران: چاپ دانشگاه تهران.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۶۴). *بدایه الحکمه*. چاپ چهارم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۳۷۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. قم: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. (۱۴۰۸). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه.
- فخررازی، محمدبن عمر. (۱۴۱۵). *التفسیر الکبیر*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲). *گوهر مراد*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). *بهار الانوار*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مرتضی، مطهری. (بی تا). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. قم: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). *علل گرایش به مادیگری*. چاپ پانزدهم. قم: انتشارات
صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *پیام قرآن*. چاپ دوم. قم: مطبوعاتی هدف.